**فاعلیت الهی و قانومندی طبیعت**

سوال اصلی: اگر خداوند را به عنوان فاعل می شناسیم، قانونمندی طبیعت چه جایگاهی می تواند داشته باشد؟ اگر قانون طبیعت به تنهایی می تواند فعلش را انجام بدهد، در اینصورت فاعلیت خداوند به چه معنا خواهد بود؟

ابتدا با سه دیدگاه مختلف در این بحث در فلسفه غرب آشنا شده و در نهایت پس از بررسی دیدگاه الهیات پویشی و دیدگاه ملاصدرا در اینباره، به مقایسه آنها می پردازیم.

**فاعلیت الهی در فلسفه غرب**

1- دیدگاه الهیات سنتی (در سنت مسیحی): خداوند قدرت مطلق (پادشاه) است و همه چیز مطیع اوست. در واقع قائل به اثر یک طرفه خدا بر موجودات هستند.

2- دیدگاه خداوند دئیستی (خدای ساعت ساز، خدای طراح عالم): خداوند صرفا خالق است اما خلق مدام ندارد. نتیجه این دیدگاه حذف خداوند در عالم هست و برخی بی نظمی هایی که در طبیعت رخ می دهد قابل توضیح نخواهد بود و سوال اصلی پاسخ داده نمی شود.

3- دیدگاه علل نخستین و ثانویه: خدا علت نخستین (خالق از عدم) بوده و بقیه موجودات علل ثانوی هستند. خداوند علت بعیدی است که مداخله مستقیم در طبیعت ندارد و صرفا یک گرای ذاتی به قانونمندی در موجودات قرار داده است که آنها بر اساس آن عمل می کنند.

الهیات پویشی هر سه این دیدگاه ها را ناقص و ناتوان از پاسخ به پرسش اصلی می داند.

**دیدگاه الهیات پویشی**

در این دیدگاه تلاش می کنند با نفی علم و قدرت خداوند، قوانین طبیعت را توجیه کنند. قدرت خداوند محدود است پس طبیعت می تواند اعمال قدرت کند و همچنین خداوند علم پیشینی ندارد بنابراین طبیعت در اعمال قدرتش آزاد است. ارتباط دو سویه ای بین عالم و خداوند وجود دارد که هر دو همدیگر را کامل می کنند.

**چند اصل در دیدگاه الهیات پویشی**

همه موجودات در حال پویش و تغییر هستند.

دو ذات برای خداوند داریم. ذات اصلی و اولی که نامتناهی، نامتغیر و با قدرت نامحدود است. ذات تبعی خداوند که متناهی، متغیر، با قدرت محدود و بدون علم پیشینی است.

قدرت خداوند ضرورتا و به نحو متافیزیکی محدود است و او قدرت اجبار هیچ موجودی را ندارد و صرفا ترغیبگر است. (از نظر الهیات پویشی این ویژگی حسن محسوب می شود.)

خداوند خلق از عدم ندارد زیرا در غیر اینصورت یک نحوه تسلطی بر عالم پیدا می کرد که با قدرت موجودات منافات دارد.

علم پیشین محال است چراکه علم مقوله ای اضافی است و تا معلومی نباشد، علمی در کار نیست.

**فاعلیت خداوند از دیدگاه الهیات پویشی**

خداوند در موجودات عالم یک بالقوگی ای قرار می دهد که گرایش به اهداف الهی است و آنها را تشویق و ترغیب می کند که به سمت بالفعل کردن این بالقوگی پیش بروند. در عین حال همچنان موجودات عالم این خلاقیت را دارند که بالقوگی را به فعلیت برسانند یا خیر. در واقع به همین علت بی نظمی هایی در جهان ملاحظه می شود مثل تولد نوزاد ناقص الخلقه.

خداوند مداخله در امور طبیعت ندارد و صرفا ترغیب و دایتگری می کند. به عبارت دیگر خداوند برای هر رویدادی شرط لازم هست و نه شرط کافی. بنابراین خداوند در هر رویدادی موجودات را مورد خطاب قرار می دهد که اگر موجودات پاسخ بدهند، خیر در طبیعت رخ می دهد و اگر پاسخ ندهند، شرور طبیعی به وجود می آیند. به این ترتیب شرور از خداوند سلب می شود.

اما نتیجه این تفکر، پیش بینی ناپذیری آینده است.

**فاعلیت خداوند از دیدگاه ملاصدرا**

این بحث ذیل بحث علیت است چراکه فاعلیت در بحث علیت مطرح می شود. علیت بدین معناست که وجودش باعث وجود دیگری و عدم آن باعث عدم می شود. علت حقیقتا به علت تامه بر میگردد و ملاک نیازمندی معلول به علت، امکان فقری است.

در یک تقسیم علت به موجده و معده تقسیم می شود که موجده، ایجادکننده شیء از عدم است و معده، زمینه ساز پیدایش معلول است. به بیان دیگر فاعل الهی داریم که مبدأ وجود است و فاعل طبیعی داریم که صرفا فاعل حرکت است و وجود دهی ندارد.

فاعلیت خداوند از دیدگاه ملاصدرا، فاعلیت بالتجلی است

**فاعلیت بالتجلی خداوند و قانونمندی طبیعت**

ملاصدرا بحث جعل را مطرح می کند و متعلق جعل را بر مبنای اصالت وجود، وجود می داند چراکه چیزی غیر وجود تحقق ندارد و علت وجود را افاضه و جعل می کند. خداوند هم صرف الوجود است و بنابر سنخیت علت و معلول، متعلق جعل او باید وجود باشد و یز مبنای وجود رابط معلول به علت، خداوند باید وجود را افاضه کند.

دو نوع جعل داریم، جعل بسیط یعنی به یکباره شیء افاضه می شود و در جعل تالیفی علت به شیء موجود، صفتی را می دهد و متعلق این جعل، اغراض مفارق و قریب است و هر جعل تالیفی به جعل بسیط بازمی گردد.

ملاصدرا بر اساس اصالت وجود، تشکیک وجود و قاعده بسیط الحقیقه، فاعلیت بالتجلی خداوند را اثبات می کند. او بالاترین مرتبه وجود است و از همه جهات بسیط است و واجد تمام کمالات است. در نتیجه خداوند علم حضوری به همه موجودات دارد که این علم اجمالی است و در عین حال به تفصیل به موجودات علم دارد (کشف تفصیلی در عین علم اجمالی)

از نگاه ملاصدرا جعل الهی مساوی است با جعل لوازم ذاتی و ضروری. نظم موجودات نیز جزء لوازم ذاتی و ضروری موجودات است بنابراین خلق موجودات طبیعی مساوی با خلق نظم آنهاست. در واقع خداوند به حعل بسیط نظم موجودات را ایجاد می کند.

در دیدگاه ملاصدرا فاعلیت خداوند تام است و خداوند در هر لحظه اعطای وجود و اعطای لوازم وجود می کند. خداوند هر لحظه در کار است مثل رودخانه ای که آب جدید دائما از آن عبور می کند، هرچند ما خیال می کنیمآب ثابت است.

**نقد الهیات پویشی**

1- آنها سعی دارند دیدگاه خود را با متون مقدس انطباق بدهند اما مبانی آنها منجر به نفی خدا می شود.

2- در این دیدگاه رابطه موجودات و خداوند، یک رابطه تباینی و هم عرض دیده می شود اما لزومی ندارد که قائل به چنین رابطه ای شوند.

3- اگر الهیات پویشی می گوید خداوند بالقوگی را ایجاد می کند، خود این امر یک نحوه مداخله در طبیعت است پس با نفی خلق از عدمی که گفتند سازگاری ندارد. در واقع خلق قوه ملازم است با خلق ذات.

4- ترغیب خداوند دو حالت دارد؛ یا چیزی را ایجاد و جعل می کند یا صرفا جنبه تشویق دارد. چه توجیهی برای تمایل اکثریت موجودات به ترغیبگری خداوند وجود دارد؟

**مقایسه دیدگاه ملاصدرا و الهیات پویشی**

در دیدگاه ملاصدرا خداوند علت تام و ایجادی موجودات است اما از دیدگاه الهیات پویشی خداوند صرفا زمینه ساز و معد است.

ملاصدرا فاعلیت الهی را فاعلیت ایجادی و معطی الوجود می داند اما از نظر الهیات پویشی خداوند فاعل طبیعی بوده و صرفا منشأ حرکت است.

به نظر ملاصدرا جعل خداوند به وجود تعلق می گیرد ولی الهیات پویشی معتقد است جعل به صیروریت ماهیت تعلق می گیرد بدین معنا که خداوند صرفا صفت بالقوگی به موجودات می دهد.